

سوسک جیغ جیغو

یه سوسک پری از کوچه رد می شد سر و صدای دست شنید. مثل اینکه مجلس عروسی به پا بود. سوسک پری عاشق مجلس عروسی بود.

یه سوسک پری از کوچه رد می شد سر و صدای دست شنید. مثل اینکه مجلس عروسی به پا بود. سوسک پری عاشق مجلس عروسی بود. دنبال صدا رفت و جای عروسی رو پیدا کرد. اول یه گوشه روی لبه پنجره ایستاد و نگاه کرد.

کم کم از شادی و ولوله عروسی خوشش اومد. یه دفعه پرید وسط و می خواست مثل همه شادی کنه اما مهمونا ازش ترسیدن و شروع کردن به جیغ زدن. سوسک پری دست پاچه شد هی پرید اینور و پرید اونور. اما هر چی بیشتر می پرید مهمونا بیشتر جیغ می زدن .

سوسک پری پرید روی دامن عروس نشست. عروس از همه جیغ جیغوتر بود. سوسک پری ناراحت شد . پرید لب پنجره و گفت اووووه چه خبره ، خوب منم می خوام شادی کنم.

یه دفعه یکی با دمپایی اومد جلو، سوسک پری تعجب کرد و گفت چه عجب یه آدم شجاع هم این وسط پیدا شد. سوسک پری قیافشو زشت کرد تا اونو بترسونه. اما آدم شجاعه ازش نترسید نزدیک بود بزنه تو سرش، که به موقع از جا پرید . ولی آدم شجاعه رفت دنبالش . حالا این سوسک پری بود که شروع کرد به جیغ زدن. هی جیغ زد و هی پرید این ور و اون ور تا بلاخره یه راه فرار پیدا کرد.

اما شب دیگه صدایش در نمی یومد. شب توی خونه مامانش پرسید سوسک ور پریده چرا صدات گرفته؟ سوسک پری گفت آخه عروسی بودم خیلی آواز خوندم !